

Understanding the Iran-US Conflict within the Framework of Neorealism Theory with an Emphasis on the Obama and Trump Eras

Seyed Hadi Aryashokoh¹, Abbas Moradi², Asghar Partovi³

¹ Ph.D. Student, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran. h.ariashokoh@gmail.com

² Department of International Relations, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran. azmoradi@gmail.com

³ Department of Political Science, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran. asgpar@yahoo.com

Abstract

The objective of the current research is a case study of the roots of the conflict between Iran and the United States of America during two consecutive periods of the rival Democratic and Republican parties; to demonstrate that despite the pressures of Zionism and the regional partners of the United States, the political will of the president in person in resolving the international conflicts of the Middle East can influence the trajectory of sincere negotiations with Iran and adherence to international rules, and the possibility of peace in the Middle East through the exacerbation of conflict and economic sanctions is not exclusively responsive to resolving the dispute, and necessarily, the opportunity of bilateral incentives for the gradual reduction of challenges through the trajectory of the normalization of relations and compromise will be executable. The defensive neorealism paradigm has been utilized to elucidate the foreign policy of Iran, and offensive neorealism for the foreign policy of the United States, centered on the problems of Middle East peace, terrorism, and Iran's nuclear dossier. In this research, the foreign policy doctrine of the United States of America was scrutinized within the framework of offensive neorealism in order to expand its interests and increase its influence in the strategic region of the Middle East. The results indicate that among the existing realities, the divergence of perspectives regarding the nature of Middle East peace from the standpoint of the disparate readings of the Islamic Republic of Iran and the United States of America accounts for the largest proportion of the conflicts between the two countries and constitutes the primary axis of the existing disputes.

Keywords: United States of America, Iran, nuclear energy, terrorism, peace, Middle East, neorealism.

Received: 2025-04-02 ; **Received in revised form:** 2025-06-19 ; **Accepted:** 2025-07-17 ; **Published online:** 2025-10-02

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.1988785.2026>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



درک تعارض ایران و آمریکا در چارچوب نظریه نواقع گرای با تأکید بر دوران اوباما و ترامپ

سید هادی آریاشکوه^۱، عباس مرادی^۲، اصغر پرتوی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. h.ariashokoh@gmail.com

^۲ گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. azmoradi@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. asgpar@yahoo.com

چکیده

هدف تحقیق حاضر بررسی موردی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا در دو دوره متوالی احزاب رقیب دموکرات و جمهوری‌خواه است؛ تا نشان دهد علی‌رغم فشارهای صهیونیسم و شرکای منطقه‌ای آمریکا، اراده سیاسی شخص رئیس‌جمهور در حل منازعات بین‌المللی خاورمیانه می‌تواند بر مسیر مذاکرات صادقانه با ایران و پایبندی به قواعد بین‌المللی تأثیرگذار باشد و امکان صلح در خاورمیانه از راه تشدید درگیری و تحریم‌های اقتصادی، صرفاً پاسخگوی حل منازعه نبوده و لزوماً فرصت مشوق‌های دوجانبه برای کاهش تدریجی چالش‌ها از مسیر عادی‌سازی روابط و مصالحه قابل اجرا خواهد بود. از پارادایم نواقع‌گرایی تدافعی جهت تبیین سیاست خارجی ایران و نواقع‌گرایی تهاجمی برای سیاست خارجی آمریکا با محوریت مشکلات صلح خاورمیانه، تروریسم و پرونده هسته‌ای ایران استفاده شده است. در این پژوهش، دکترین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قالب نواقع‌گرایی تهاجمی به‌منظور گسترش منافع و افزایش نفوذ خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه مورد واکاوی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که از میان واقعیت‌های موجود، اختلاف دیدگاه در مورد ماهیت صلح خاورمیانه از منظر قرائت‌های متفاوت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، بیشترین سهم تعارضات دو کشور را به خود اختصاص داده و محور اصلی مناقشات موجود است.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، ایران، انرژی هسته‌ای، تروریسم، صلح، خاورمیانه، نواقع‌گرایی.

استناد به این مقاله: آریاشکوه، سید هادی؛ مرادی، عباس؛ پرتوی، اصغر (۱۴۰۴). درک تعارض ایران و آمریکا در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی با تأکید بر

دوران اوباما و ترامپ. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۳): ص ۲۳۱-۲۵۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.1988785.2026>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰



۱. مقدمه

رابطه دیپلماتیک ایران و آمریکا از سال ۱۲۶۲ شمسی براساس حُسن تفاهم آغاز شد. در دوران رئیس‌جمهور ترومن و در قالب فکری جرج کنان با طرح تئوری جلوگیری از نفوذ کمونیسم، حمایت چندوجهی از کشورهای همجوار شوروی از جمله ایران در دستور کار قرار گرفت. سقوط دولت مردمی دکتر مصدق به دست آمریکا و انگلیس در خاطره تاریخی این کشور نقش بست. در این دوره، سیاست خارجی ایران تابعی از سیاست خارجی آمریکا بوده است. در سال ۱۳۵۷، فراز و فرود روابط دو کشور در بیش از چهار دهه و ایجاد رابطه منازعه‌آمیز، به یکی از مهم‌ترین دستور کارهای سیاست خارجی دو طرف تبدیل گردید. مزاید اختلافات در تاریخ دیپلماسی ایران و آمریکا با روی کار آمدن دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده به اوج خود می‌رسد. تلاش‌های دیپلماتیک او علیه ایران و منازعات مربوط به آن، از آغاز سال ۲۰۱۸ وارد دوره جدید شد. تداوم تیرگی و قطع روابط رسمی ایران و آمریکا، سؤالی را فراروی پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار می‌دهد که چرا روابط دو کشور همچنان در بن‌بست سیاسی قرار دارد؟ لذا، در این مقاله تلاش می‌شود با واکاوی رابطه دو کشور و دلایل آکنده تضاد فیما بین پرداخته شود. هدف تحقیق حاضر بررسی موردی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا در دو دوره متوالی احزاب رقیب دموکرات و جمهوری خواه است؛ تا نشان دهد علی‌رغم فشارهای صهیونیسم و شرکای منطقه‌ای آمریکا، اراده سیاسی شخص رئیس‌جمهور در حل منازعات بین‌المللی خاورمیانه می‌تواند بر مسیر مذاکرات صادقانه با ایران و پایبندی به قواعد بین‌المللی تأثیرگذار باشد و امکان صلح در خاورمیانه از راه تشدید درگیری و تحریم‌های اقتصادی، صرفاً پاسخگوی حل منازعه نبوده و لزوماً فرصت مشق‌های دوجانبه برای کاهش تدریجی چالش‌ها از مسیر عادی‌سازی روابط و مصالحه قابل اجرا خواهد بود.

۲. مبانی نظری

یکی از نظریات مطرح در سیاست بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، پارادایم نواقع‌گرایی است. در نوشتار حاضر، پس از بررسی اجمالی این رهیافت، تلاش خواهد شد رویکرد و مفاهیم مرتبط با سیاست خارجی ایران و آمریکا در این چارچوب تبیین گردد؛ زیرا فهم و تحلیل سیاست خارجی مبتنی بر نظریه‌های روابط بین‌الملل است و بدون شناخت این مفاهیم نظری امکان‌پذیر نخواهد بود.

۱-۲. نواقع‌گرایی

نواقع‌گرایی با تأکید بر مسئله سیستم، بهترین روش برای تحلیل سیاست خارجه است. رهیافتی که

هر دولت در نظام بین‌الملل را تحت تأثیر کنش ساختارهای متعارض نظام بین‌الملل به تصویر می‌کشد. نواقع‌گرایی، ساختار بین‌الملل را آنارشیک می‌داند که دولت‌ها برای بقای خود مجبور هستند از اصل خودیاری بهره‌جویند. از سوی دیگر، معتقد است، افزایش قدرت یک دولت به کاهش قدرت دولت دیگر می‌انجامد (Resende & Santos, 2007: p. 56). والتز، نظام‌ها را تشکیل‌یافته از یک ساختار و واحدهای درحال تعامل‌شان می‌داند. ساختارهای سیاسی، سه رکن اساسی دارند: اصل نظم‌دهنده (اقتدارگریز یا سلسله‌مراتبی)، سرشت واحدها (با کارویژه‌های مشابه یا متفاوت) و توزیع توانایی‌ها (Waltz, 1979: p. 88-99). نواقع‌گرایان، نظام بین‌الملل را نظامی آنارشیک و بدون قدرت فائقه مرکزی می‌دانند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ص ۳۵). از منظر نئورئالیست‌ها به لحاظ کارکردی در نظام بین‌الملل، همه دولت‌ها در شرایط مشابه هستند؛ اگرچه از نظر توانایی‌ها متفاوت از هم می‌باشند. در نظام بین‌الملل، وجود فشارهای ساختاری و توزیع قدرت به صورت نابرابر، با وجود تمام تفاوت‌ها، مسائل ایدئولوژیکی تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرد (قوم، ۱۳۸۸: ص ۳۶۷).

۲-۲. نواقع‌گرایی تدافعی

جک اسنایدر و استفن والت^۱ از نظریه‌پردازان این نظریه هستند. اساس نظریه نواقع‌گرایی این است که دولت‌ها به دنبال تأمین امنیت می‌باشند و هر اقدامی از سوی آنان از احساس ناامنی ریشه می‌گیرد؛ ولی در نظریه واقع‌گرایی تدافعی، تمرکز بیشتر بر سیاست داخلی کشورها است تا نظام بین‌الملل و تأثیرات آن در سیاست خارجی دولت‌ها (Zakaria, 2007: p. 21). به بیان مرشایمر، والتز در نواقع‌گرایی تدافعی خود با بیان دو مفروض که مبتنی بر کنشگر اصلی دانستن کشورها در نظام آنارشیک و نیز داشتن انگیزه بقای کشورها در حفظ حاکمیت ملی و استقلال سیاسی‌شان است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ص ۳۷)، استدلال می‌نماید که کشورها درصدد حفظ جایگاه خویش در موازنه قوا هستند؛ لذا، تلاش‌های آنان در کسب قدرت و حفظ برتری معنا می‌یابد. نکته قابل‌توجه، چگونگی کسب آن است که توسل به شیوه‌های توسعه‌طلبانه و یا اهداف جنگی، تنها ممکن است به حفظ وضع موجود منتهی شود و نفعی در تغییر وضعیت نخواهد داشت (Waltz, 1989: p. 190). مهم‌ترین نگرانی دولت‌ها در مواجهه با بیشینه‌سازی قدرت کشورها، حفظ موقعیت خود در برابر آنان است. لذا، یکی از ابزارهای تقابلی در این‌باره، موازنه‌سازی است؛ در همین چارچوب، دولت‌ها با استفاده از ابزارهایی چون بالا بردن سطح توانایی‌های خود (موازنه درون‌گرا) و ایجاد ائتلاف‌های

1. Snyder & Walt

نظامی و اتحادها (موازنه برون‌گرا) تلاش می‌کنند ضمن مقابله با برهم‌زنندگان موازنه، به کنترل آن نیز مبادرت نمایند. از دیدگاه والتز، «در سیاست بین‌الملل موفقیت به شکست می‌انجامد. انباشت بیش‌ازحد قدرت توسط یک کشور یا ائتلافی از آنان باعث مقابله سایرین می‌شود. لذا، کشورها به‌ندرت جرأت می‌کنند تا پیشینه‌سازی قدرت را به‌عنوان هدف خود اتخاذ کنند. سیاست بین‌الملل برای چنین امری بسیار خطیر و نگران‌کننده است» (Waltz, 1979: p.49). برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، واقع‌گرایی تدافعی معتقد است بی‌نظمی بین‌المللی، خوش‌خیم و امنیت در دسترس است و دولت‌ها تنها در صورت وجود تهدید، در جهت موازنه و یا رفع تهدید دست به اقدام می‌زنند؛ این اقدام، منوط به کیفیت میزان تهدید امنیتی، شدت و ضعف خواهد بود (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ص ۶۸).

۳-۲. نوواقع‌گرایی تهاجمی

از نظر مرشایمر ساختار نظام بین‌الملل است که به طور عمده نحوه رفتار دولت‌ها را توضیح می‌دهد. نظام بین‌الملل، دولت‌ها چون به یکدیگر اعتماد ندارند، کسب قدرت برای آنان به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، جنبه حداکثری و حیاتی دارد (مرشایمر، ۱۳۸۸: ص ۳۸). بنابراین، در چارچوب این نظریه، اهداف توسعه‌طلبانه و یا تجاوز و تجدیدنظرطلبی به‌عنوان موقعیت‌های طبیعی در روابط کشورها ارزیابی می‌گردد که به‌دنبال کسب حداکثری قدرت هستند. مرشایمر این تلاش برای رسیدن به هژمونی و برتری قدرت را بر مبنای عقلانیت و ملاحظات خاص آن تحلیل می‌کند. چراکه دولت‌ها تنها زمانی دست به تلاش برای پیشینه‌سازی قدرت خویش می‌زنند که سود و منفعتی را در فرصت‌های ایجاد شده توسعه‌طلبی ببینند و این جز با محاسبات عقلانی میسر نخواهد بود؛ لذا، حداقلی بودن هژمونی در طول تاریخ از دید وی، ناشی از برآورد پیشینه هزینه‌های توسعه‌طلبی از سود آن می‌باشد که دولت‌ها بدان توجه داشته‌اند (Mearsheimer, 2009: p. 13). مفروضات نوواقع‌گرایی تهاجمی مبتنی بر پنج اصل است: نخست آنکه در نظام آنارشیک جهانی، این کشورها و خاصه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی می‌باشند؛ دوم آنکه نظر به داشتن توانایی نظامی تهاجمی هر یک از دولت‌ها، این توانمندی وجود دارد که به دیگران ضربه بزنند؛ اما، به دلیل متغیر بودن میزان توانایی هر کشور، در طول زمان، این توانمندی متفاوت خواهد بود. سوم آنکه کشورها قادر نیستند نیات دیگر بازیگران را، در حال و یا آینده، مبنی بر تجدیدنظرطلبی و یا خواستن وضع موجود محاسبه نمایند؛ چهارم آنکه اولویت همه کشورها بقاء، حفظ خودمختاری و نظم داخلی است. پی‌جویی دیگر اهداف، همچون رفاه و آزادی‌ها در اولویت بعدی آنان قرار دارد؛ و دولت‌ها به‌مثابه کنشگرانی عاقل، پنجمین مفروض است که عملکرد و

تصمیم‌های آنان را با وجود برخی محاسبات اشتباه به دلیل نقص اطلاعات، بر مدار عقلانیت فرض می‌نماید (Mearsheimer, 2009: 30-31). در مجموع، متفکران نوواقع‌گرایی چه تدافعی و چه تهاجمی بر این باور هستند که مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن به عرصه جهانی است که در آن، همه کشورها به دنبال این هستند که قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند. کشورها مسائلی چون آنارشی در سیستم بین‌الملل، عدم اعتماد و اطمینان دولت‌ها از مقاصد یکدیگر، تلاش برای حفظ بقا و توانایی تهاجمی را توجیه عملکرد رقابت‌آمیز خود در راستای کسب و حفظ قدرت خود مطرح می‌کنند. این پیش‌فرض‌ها نظام‌های سیاسی را تشویق می‌کند تا مترصد فرصت برای افزایش قدرت خود در برابر دیگران باشند (بیلاس و استیو، ۱۳۸۳: ص ۴۴۶).

۳. عوامل تأثیرگذار بر مناقشات ایران و آمریکا

محور اصلی تقابلات ایران و آمریکا را چند مسئله اصلی تشکیل می‌دهد که عبارتند از: فناوری هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی، صلح خاورمیانه، حقوق بشر و تروریسم. در همین زمینه، کنت پولاک در کتاب معمای ایران می‌نویسد: «هدف اصلی سیاست مهار دوگانه، مهار توانایی ایران در ایجاد دردسر در خاورمیانه بود» (Pollack, 2004: p. 263).

۳-۱. صلح خاورمیانه و نقش آن در روابط ایران و آمریکا

با امضای قرارداد کمپ‌دیوید، اولین گام صلح اعراب و اسرائیل برداشته شد؛ سایر قراردادهای صلح و نشست‌های پس از آن، به دلیل پیچیدگی‌های روند صلح، برآیند ملموسی نداشته است (موسوی‌فر، ۱۳۸۸: ص ۵۰۸). با وجود برقراری روابط ایران و اسرائیل در دوره پهلوی، با پیروزی انقلاب اسلامی و قطع ارتباط میان دو کشور، آرمان فلسطین و حمایت از آن، به مناقشات پایدار ایران و اسرائیل در منطقه انجامید که بر تضعیف و تیرگی روابط ایران و آمریکا نیز تأثیر چشمگیری داشته است. حمایت ایران از جنبش‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس در تقابل با اسرائیل قلمداد می‌شود؛ لذا، اسرائیل با نشان دادن چهره‌ای امنیتی از ایران، همچون شوروی سابق و معرفی ایران به مثابه کشوری بینادگرا و رادیکال، درصدد جلب حمایت‌های آمریکا و نیز سایر طرفداران لیبرال دموکراسی علیه ایران است (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۲: ص ۸۴). در واقع، با امنیتی نشان دادن ایران و ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی موجب همسو کردن کشورهای دنیا و به‌ویژه حمایت‌های مالی و نظامی آمریکا می‌شوند. واشنگتن به دنبال عادی‌سازی روابط منطقه‌ای اعراب و اسرائیل است و پیگیری جدی مذاکرات صلح خاورمیانه از این‌رو است؛ همین امر به یکی دیگر از چالش‌های روابط

ایران و آمریکا انجامیده است (لایبرت، ۱۳۷۹: ص ۴۸). ایران با مخالفت این روند، اسرائیل را در تقابل با منافع مسلمانان می‌داند و به رسمیت شناختن آن را به ضرر فلسطینی‌ها ارزیابی می‌کند (عباس‌پور، ۱۳۸۳: ص ۶۳-۶۶). مخالفت ایران با صلح خاورمیانه موجب ناراضی‌تری رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا است و لذا، باعث افزایش تحریم‌ها و فشارهای حداکثری به ایران شده است. با این وجود، کیسینجر بر نقش با اهمیت ایران تأکید دارد: «بدون مصر جنگی در خاورمیانه به وقوع نمی‌پیوندد و بدون سوریه صلحی پایدار در منطقه شکل نمی‌گیرد؛ با این حال ایران برای صلح خاورمیانه به همان اندازه مطرح است که مجموع دو کشور مصر و سوریه» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ص ۶-۱۴۵). به هنگام مذاکرات صلح مادرید در ۱۹۹۱، ایران نیز ضمن دعوت از ۴۹ کشور و نیز نمایندگان گروه‌های اسلام‌گرا، به صدور قطعنامه‌ای در این کنفرانس علیه مذاکرات صلح اقدام کرد که به اعطای کمک‌های مالی فراوان به گروه‌های فلسطینی منتهی شد (احتشامی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۳). حمایت از آرمان فلسطین که در واقع آرمان جمهوری اسلامی ایران است، مانع مهم به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و بی‌تفاوتی ایران نسبت به مآقع خاورمیانه از جمله صلح خاورمیانه است. طبق نظرسنجی که توسط «مرکز پژوهش و مطالعات سیاسی اعراب» صورت گرفته است، در دوازده کشور عرب، یعنی ۸۴ درصد جمعیت منطقه که بزرگ‌ترین جمعیت را در بر می‌گیرد، ۷۳ درصد پاسخ‌دهندگان به اسرائیل و ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین تهدید در منطقه می‌نگرند. آنها اسرائیل را تهدید بسیار بزرگ‌تری در مقایسه با ایران به نسبت ۱۵ به ۱ می‌دانند (موسویان، ۱۳۹۴: ص ۶۵۳). حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی موجب شده است این تصور در مردم منطقه شکل بگیرد که اسرائیل و حامی آن آمریکا نسبت به ایران تهدید بزرگ‌تری برای صلح و امنیت منطقه هستند و این تصور، انزجار عمومی از آمریکا و به ویژه اسرائیل را به دنبال داشته است.

۳-۲. مسئله تروریسم و روابط ایران و آمریکا

غرب به ویژه ایالات متحده، مدت‌ها است ایران را به اقدامات تروریستی متهم می‌کند و این کشور را صرفاً به دلیل حمایت از گروه‌هایی نظیر حماس، حزب‌الله و جهاد اسلامی، حامی تروریسم می‌داند. از سال ۱۳۵۷، رؤسای جمهوری آمریکا و مقامات عالی‌رتبه آن کشور گاه‌وبی‌گاه از ایران به‌عنوان «محور شرارت»، «دولت منفور» و «دولت حامی تروریسم» یاد کرده‌اند و فهرستی از اتهام‌های تروریستی عمده از قبیل: بمب‌گذاری در مقرّ سربازان نظامی آمریکا در بیروت، بمب‌گذاری در برج خُبر عربستان، ترور مخالفان در اروپا، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی لبنانی و فلسطینی و بمب‌گذاری انتحاری در اسرائیل را به ایران نسبت

داده‌اند. این در حالی است که ایرانی‌ها برای دهه‌ها با هزینه‌های سنگین ناشی از تروریسم در سرزمین خود مواجه بوده‌اند. براساس گزارش سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور و همچنین افشای رسانه‌های غربی، برخی اقدامات گروه‌های فعالی چون پژاک (حزب حیات آزادی کردستان)، سازمان مجاهدین خلق، گروه نظامی سلفی جن‌دالله در بلوچستان، تحت حمایت آمریکا بوده‌اند (موسویان، ۱۳۹۴: ص ۶۳۳-۶۴۶). واکاوی‌های ادعاهای مقامات آمریکایی نشان می‌دهد حمایت ایران از فلسطین و گروه‌های مخالف اسرائیل خاصه حزب‌الله و حماس، عمده‌ترین دلیل انتساب این مدعا است (Brennan, 2008: p. 169-171). تروریست خواندن گروه‌های مبارز از سوی آمریکایی‌ها و نگاه آزادی‌بخش به‌آنان از سوی مقام‌های ایران، علت این تفاوت نگرش است (Telhami, 2004: p. 9). بر مبنای اصول و اهداف سیاست خارجی و مبانی اسلامی پذیرفته‌شده در ایران، حمایت از حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، عمل به تکلیف و حفظ منافع ملی قلمداد می‌شود؛ در حالی‌که آمریکایی‌ها آن را به حمایت از تروریسم و در جهت برهم‌زندگی نظم منطقه‌ای و در مخالفت با اسرائیل و اختلال صلح خاورمیانه قلمداد می‌کنند (متمی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۹). همین تفاوت نگاه و نگرش در سیاست خارجی ایران و آمریکا مبدأ و آغاز تفاوت‌هایی عملی و اقدامی علیه یکدیگر بوده است. تحولات نظام بین‌الملل در قرن ۲۱، مبارزه با تروریسم را به هدفی محوری در سیاست خارجی دولت‌ها از جمله آمریکا و اسرائیل تبدیل کرد. لذا، به‌توصیهٔ نئورئالیست‌ها، رهبران آمریکا باید با هوشیاری کامل موازنهٔ مطلوب قدرت را به‌نفع این کشور به اجرا گذارند و با استفاده از قدرت تبدیل آن به نفوذ علیه تهدیدهای خرده‌امیتی مانند تروریسم، حداکثر استفاده را به‌عمل آورند (Jentleson, 2000: p. 312). واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درحقیقت، نقطه عزیمت نهادینه کردن تروریسم در رأس اولویت‌بندی‌های استراتژی بین‌المللی است. آریل شارون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و پس از اعلام عزای عمومی در اسرائیل گفت: «اسرائیلی‌ها همانند یک شهروند آمریکایی در کنار ایالات متحده ایستاده‌اند» (Miller & et al., 2004: p. 492). ۱۱ سپتامبر فرصت خوبی در اختیار آمریکا قرار داد تا با قطعنامه‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۷۳ به ستیز با تروریسم بین‌الملل بپردازد. اما در واقع، آنچه آنان دنبال آن بودند، نظم آمریکایی، غیریت‌سازی دینی، تحمیل یک‌جانبه‌گرایی و تسلط خود بر جهان اسلام به‌ویژه افغانستان، فلسطین و عراق بود و حادثه ۱۱ سپتامبر، بهانهٔ لازم را برای افزایش نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه فراهم ساخت. باوجود اسنادی مبنی بر حمایت عربستان سعودی از جریان القاعده، شاهد رفتار دوگانه آمریکا با ایران و عربستان در مبارزه با تروریسم هستیم. همچنانکه سطح روابط عربستان و آمریکا گسترده‌تر می‌شود، در همان حال، سیاست‌های تنگ‌نظرانه و محدودیت‌زای آمریکا علیه ایران، که نقشی در این حادثه تروریستی

نداشته است، فزونی می‌یابد (Covarrubias & et al., 2007: p. 185).

۳-۳. استفاده ابزاری از نقض حقوق بشر

فضای امنیتی حاصل از تحولات ۱۱ سپتامبر، تأثیر به‌سزایی در روابط ایران و آمریکا و مناسبات منطقه‌ای خاورمیانه داشته است. در این بستر طرح مسائل حقوق بشری، چالش جدیدی بود که آمریکا علیه ایران شروع کرد. حقوق بشر مدنظر آمریکایی‌ها مبتنی بر اصول لیبرالیستی حاکم بر آن کشور است؛ در حالی که جمهوری اسلامی متأثر از مبانی اسلامی خود عمل می‌نماید (رستمی و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۲۲۱). بنابراین، تفاوت نگاه دو کشور ایران و آمریکا به مسائل مختلف از جمله حقوق بشر، نقش مهمی در به وجود آمدن تعارضات فی مابین داشته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر ناظر بر شش نوع از حقوق است: حقوق مربوط به امنیت، حقوق مربوط به دادرسی، حقوق مربوط به انواع آزادی، حقوق مربوط به مشارکت سیاسی، حقوق مربوط به برابری، حقوق مربوط به حقوق اجتماعی (Anasarias & et al., 2009: p. 181). تحریم افراد و اشخاص حقیقی و حقوقی هر کشوری به هر دلیلی، تحریم‌های حقوق بشری است. همچنین تحریم علیه حکومت‌ها و نهادهای حقوقی، تحریم‌های حقوق بشری است (جلالی و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۲۵). در حالی که آزادی، برابری و منع تبعیض از اصول اولیه هستند که حقوق بشر بر آنها استوار است و معنا پیدا می‌کند. تحریم‌های حقوق بشری به شکل توقیف دارایی‌ها و ممنوعیت سفر متهمان اعمال می‌شود. بنابر استراتژی تعیین‌شده در سال ۲۰۱۰، آمریکا باید از همه افراد تحت ستم، که در بیرون از مرزهای این کشور هستند، حمایت کند. به همین منظور، باراک اوباما با ادعای نقض حقوق بشر معترضان در سال ۱۳۸۸ با صدور فرمان اجرایی در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰ به وزارت خزانه‌داری آمریکا و وزارت امور خارجه، این اختیار را داد که افراد حقیقی و حقوقی مرتبط با نقض حقوق بشر در ایران را تحریم کنند. در حقیقت، اوباما با تأکید بر تحریم‌های هوشمند درصدد امتیازگیری از ایران و اجبار به سیاست‌های انفعالی به‌ویژه در پرونده هسته‌ای و حقوق بشری بود. فشارهای حقوق بشری از طرق مختلف صدور قطعنامه‌ها از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و یا سازمان عفو بین‌الملل، علیه ایران صورت می‌گیرد و یا مستقیماً توسط دولت آمریکا اعمال می‌شود (پورحسن و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۳۵۷). با یادآوری اینکه آمریکا در تهران سفارت ندارد، گزارش‌های حقوق بشری با استناد به منابع غیردولتی آمریکا تنظیم شده است. یکی از منابع مورد استناد وزارت خارجه آمریکا، «مرکز مستندسازی حقوق بشر ایران» است که تأمین مالی آن را این وزارتخانه و دولت کانادا برعهده دارند و وزارت اطلاعات ایران، در سال ۱۳۸۸ آن را یکی از ۶۰ مؤسسه خارجی فعال در

اغتشاشات معرفی کرده است (پورخوش سعادت، ۱۳۹۴: ص ۱۳). آمریکا سعی می‌کند با تمرکز روی مسائل داخلی ایران و با تقویت تعامل با اپوزیسیون، محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران، توجه به حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، حمایت لفظی از مخالفان حکومت ایران، ابراز تأسف از استفاده از خشونت علیه تظاهرکنندگان و افزایش دسترسی ایرانی‌ها به اینترنت در کنار تشدید فشار بر ایران با اعمال تحریم‌های اقتصادی، ایران را وادار به تغییر رفتار کند. تحریم‌های حقوق بشری به عنوان یکی از راه‌های مؤثر برای ضربه‌زدن به وجهه یک کشور در میان کشورهای منطقه و جهان و همچنین، ایجاد شکاف بین حاکمیت و مردم و بی‌اعتمادی در محیط داخلی کشور دنبال می‌شود. به همین منظور، آمریکا می‌کوشد با از بین بردن اعتماد سیاسی در کشور، زمینه لازم را برای ایجاد نارضایتی‌ها و اعتراض‌های سیاسی و اجتماعی در آینده فراهم کند و قدرت داخلی مبتنی بر پشتوانه مردمی حاکمیت را کاهش دهد؛ تا از این حربه در زمان مناسب در جهت منافع خود بهره‌برد (جلالی و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۴۷). سیاست دوگانه آمریکا در روابط خارجی، آنجایی آشکار می‌شود که با استفاده از اهرم فشار حقوق بشر و بحث تروریسم سعی دارد در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت داشته باشد. این در حالی است که از نقض حقوق بشر در کشورهای حامی و دست‌نشانده خود مثل عربستان چشم‌پوشی می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که حقوق بشر و تروریسم، ابزار برای پیشبرد اهداف خود در کشورهای دیگر است.

۳-۴. پرونده هسته‌ای

با شروع برنامه هسته‌ای ایران و تأسیس سازمان انرژی اتمی، ساخت نیروگاه‌های اتمی نیز در دستور کار قرار گرفت؛ امضای قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر در پی این سیاست بود (سمیر و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۹۳). شوک ناشی از افشای تأسیسات غنی‌سازی هسته‌ای ایران در مرداد ۱۳۸۱ (اوت ۲۰۰۲) سرآغاز یکی از پیچیده‌ترین کشمکش‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد بوده است. شورای مقاومت، شاخه سیاسی سازمان نظامی تروریستی مجاهدین خلق، تأسیسات تولید سوخت اتمی نظنز را افشاء کرد (موسویان، ۱۳۹۴: ص ۴۴۲). پس از اجبار به پذیرش چندین توافق در دولت هشتم، تدریجاً غنی‌سازی اورانیوم و سایر فعالیت‌های هسته‌ای ایران تعلیق گردید. پس از نشست تهران با حضور هیئت ایرانی و وزرای خارجه سه کشور اروپایی در سال ۲۰۰۳، ایران آماده همکاری با بازرسان آژانس انرژی اتمی در بازدید از تأسیسات هسته‌ای خود شد و به‌منظور راستی‌آزمایی و اثبات صلح‌آمیز بودن فعالیت‌هایش، به‌طور داوطلبانه، محدودیت تعلیق تزریق گاز به سانتریفیوژهای نظنز را پذیرفت. در مقابل نیز با تعهد انگلیس و فرانسه، از ارجاع پرونده

هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد جلوگیری به عمل آمد (Hunter, 2010: p. 90). براساس این توافق، ایران متعهد گردید تا ضمن توقف آزمایش‌های غنی‌سازی و عدم ساخت قطعات یدکی جدید، در اقدامی داوطلبانه بازفراوری ساخت، تولید، نصب، آزمایش و راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی و جداسازی‌های پلوتونیوم را نیز تعطیل نماید؛ در ازای این اقدامات ایران، اتحادیه اروپا نیز تلاش کند تا فرصت پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی فراهم گردد (Afrasiabi, 2006: p. 125). اما روی کار آمدن دولت نهم، پایانی بر این تعلیق‌های داوطلبانه و رفع پلمپ از تأسیسات «یو سی اف» اصفهان بود؛ این اقدام ایران بازخورد جدی آمریکا و اروپا را در پی داشت که به درخواست اجلاس فوق‌العاده شورای حکام منتهی شد که خواهان صدور قطعنامه علیه این اقدام بودند؛ چراکه ایران را به عدول از پادمان آژانس و تعهدات خویش متهم نمودند. اتخاذ این تصمیم ایران، برای آمریکا ایجاد فرصت کرد تا بتواند در سیاست‌های گام‌به‌گام خود، قدمی فراتر برداشته و پرونده هسته‌ای ایران را با وجود رأی ممتنع روسیه و چین، به شورای امنیت ارجاع دهد (سرداری، ۱۳۸۴: ص ۷۰). تحمیل محدودیت‌های مالی به شرکت‌ها و وابستگان به سپاه پاسداران و سازمان انرژی اتمی در پی صدور قطعنامه‌های شورای امنیت به‌وجود آمد (Cordesman & et al., 2006: p. 214). ایران همواره با ردّ اتهامات، به رفتارهای تبعیض‌آمیز شورای امنیت انتقاد داشته است. در سال ۲۰۰۶ اما متخصصان ایرانی با وجود محدودیت‌های فراوان توانستند با موفقیت، تولید چرخه کامل سوخت هسته‌ای در مقیاس آزمایشگاهی را به‌انجام رسانند و ایران را در شمار کشورهای اتمی قرار دهند (سمیر و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۹۴). با روی کار آمدن دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ با شعار اعتدال در داخل و تنش‌زدایی در منطقه و همچنین تعامل با جهان، بسیاری امیدوار بودند که با مذاکره دولت حسن روحانی با قدرت‌های بزرگ تحریم‌کننده، از خصومت‌ها و تحریم‌ها کاسته و ایران از انزوا خارج شود. بدین‌منظور، حسن روحانی با سپردن پرونده هسته‌ای به وزارت خارجه و محمدجواد ظریف، تلاش کرد با روش دیپلماسی، مسئله تحریم‌ها را حل نماید تا مشکلات رکود تورمی و اقتصادی کشور رفع گردد (شیرازی، ۱۳۹۴: ص ۳۸). اما با روی کار آمدن دولت ترامپ، تمام تلاش‌های دولت روحانی و وزیر امور خارجه بر باد رفت و بی‌نتیجه ماند. فصل جدید مذاکرات ایران در دولت یازدهم با طرف‌های غربی در شرایطی آغاز شد که آنها واقعیت هسته‌ای شدن کشورمان را پذیرفتند و از مطالبات دور از واقعیت خود فاصله گرفتند. همچنین، یکی دیگر از تحولات عمده در دور جدید مذاکرات این بود که آمریکایی‌ها به‌طور مستقیم وارد مذاکرات شدند. اواما اگرچه از سویی بر تداوم دیپلماسی و مذاکرات هسته‌ای با ایران سخن می‌گفت؛ اما از طرف دیگر، به‌شدت از جانب لابی صهیونیستی ایپک تحت‌فشار بود. هدف راهبردی اواما حل‌وفصل پرونده هسته‌ای ایران با مشیء مبتنی بر

مذاکره و گفت‌وگو بود. او با تلاش زیادی کرد تا با گرفتن تضمین‌های روشن و نظارت جدی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اتمام این کشمکش را به‌عنوان یکی از دستاوردها و موفقیت‌های تاریخی دموکرات‌ها و دولت خود برجای گذارد. در نهایت، توانست به توافق تاریخی با ایران در زمینه پرونده هسته‌ای دست یابد که به‌اذعان وی، میراث دوران ریاست‌جمهوری او است (اشراقی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۲). اما باید توجه داشت که لابی‌های صهیونستی و ضدایرانی و جمهوری‌خواهان، تلاش زیادی برای عدم توفیق این توافقنامه داشتند و با وجود موفقیت دموکرات‌ها و او با ما، در دولت بعدی این توافق را باطل کرد.

توافق هسته‌ای برای برخی از کشورهای خاورمیانه مانند اسرائیل و عربستان که نگاه مثبتی به اعمال ایران نداشتند، بسیار نگران‌کننده بود. از نظر این کشورها توافق هسته‌ای به‌ظاهر ترک رویکرد مواجهه‌گرایانه نظام جمهوری اسلامی بوده است که در پوشش این رویکرد، به‌دنبال تعامل با غرب و برخی دولت‌های منطقه‌ای خواهد بود و بدین‌سبب، نقش بازیگری آنها را در خاورمیانه تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. به‌زودی تحولات داخلی ایران (انتقادهای اصول‌گرایان، فشار نظامیان، نشان دادن توان موشکی و نوشتن شعار نابودی اسرائیل بر روی آنها) و همچنین، افزایش نیروهای نظامی ایران در سوریه و گسترش نفوذ در دیگر نقاط خاورمیانه باعث شد تا این تصویر تعاملی جمهوری اسلامی ایران نزد دولتمردان آمریکایی خیلی زود رنگ ببازد و مجدداً سیاست‌مداران آمریکایی و اسرائیلی، نظام جمهوری اسلامی ایران را یک نظام تهاجمی در صحنه بین‌الملل معرفی کنند (ساجدی، ۱۳۹۸: ص ۱۴۱). او با ما و ترامپ، هر دو طرفدار مکتب رئالیسم بودند و به ایران به‌عنوان یک اولویت عمده نگاه می‌کردند. همچنین، آنها معتقد بودند که ایران منافع آمریکا و هم‌پیمانانش را در خاورمیانه تحت‌الشعاع قرارداده و تهدید می‌کند. دکترین ترامپ در قبال ایران، اساساً در جهت عکس او با ما قرار داشت و استفاده از قدرت هژمونی آمریکا را تنها راه مقابله با ایران می‌دانست. نظریه رئالیسم تدافعی و رئالیسم تهاجمی کمک می‌کند که درک بهتری از سیاست‌ها، استراتژی‌ها و مواضع دولت‌های او با ما و ترامپ در قبال ایران داشته باشیم. شگری (۲۰۲۱) در پژوهشی به‌دنبال تعیین ابزارهای کلیدی بود که هم او با ما و هم دونالد ترامپ برای تضعیف نفوذ ایران در عراق به‌کار گرفتند. هر دو دولت او با ما و ترامپ، با روش‌های مختلف، از ابزارهای مشترک برای مقابله با نفوذ ایران در عراق استفاده کردند؛ از جمله تلاش برای ایجاد یک دولت ضدایرانی در بغداد. با این حال، برخلاف دولت او با ما، ترامپ حداکثر فشار سیاسی و اقتصادی را همراه با تهدیدات نظامی علیه ایران و متحدانش در عراق به‌جای دنبال کردن گفت‌وگو با کشورها، اعمال کرد که البته این ابزارهای مختلف، تأثیر محدودی بر کاهش نفوذ ایران در عراق داشتند (عابدینی کشکوئیه و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۱۴-۱۶). ترامپ حوزه نظامی و امنیتی را عرصه‌ای بسیار مهم برای نمایش

قدرت و احیای مجدد عظمت و اقتدار آمریکا می‌دانند. از این رو، برخلاف حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، در زمینه مسائل نظامی و امنیتی کاملاً واقع‌گرایانه عمل نموده است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ص ۱۴۴). ترامپ در جریان سخنرانی در ریاض اعلام کرد: دولت وی در حال اتخاذ رئالیسم (واقع‌گرایی) اصولی است. تعبیر رسمی آن، این است که کاخ سفید در حال پیروی از دکترین مشخصی است که اصطلاح واقع‌گرایی برانزده آن است (Pillar, 2013: p. 219). بر این اساس با پیروزی ترامپ، تندروترین کابینه آمریکا دست‌کم در دو دهه اخیر بر سر کار آمد که در آن، جنگ‌طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری‌خواه جمع شده بودند. آنها دشمنی قابل توجهی با ایران داشتند و در رأس آنها، مایکل فلین بود که دوره‌اش بسیار کوتاه بود و به دلیل داشتن ارتباط با سفارت روسیه، ناگزیر به استعفاء شد (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۹: ص ۱۶۵). در دولت ترامپ، ایران در محور ضدهژمونی به‌عنوان اولویت اول نگریسته شد و بر همین اساس، از آنجا که معتقد بود دیپلماسی اوباما با ایجاد توافق هسته‌ای باعث قدرت گرفتن این کشور شده؛ لذا، استفاده از قدرت آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران را تنها راه می‌دانست (ازغندی و همکاران، ۱۳۹۹: ص ۹).

ترامپ در اولین سند امنیت ملی خود، از ایران به‌عنوان اصلی‌ترین حامی تروریسم یاد کرد. در این سند اشاره شده بود: «ایران به تداوم چرخه خشونت در خاورمیانه ادامه می‌دهد». همچنین تأکید کرده بود: «ما با شریکانمان برای مسدود کردن تمامی مسیرهای ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای و خنثی‌سازی نفوذ مخرب ایران همکاری خواهیم کرد» (طالعی حور، ۱۴۰۲: ص ۱۶۷). ترامپ پس از پیروزی در دوره اول با به‌دست گرفتن کرسی قدرت، سعی کرد تا با محو کردن خروج آمریکا از برجام به کنگره، به یکی از شعارهای انتخاباتی خود عمل نموده و کنگره را در این مسئله درگیر نماید. اما کنگره با طفره رفتن از این مهم، آن را به خود ترامپ واگذار کرد. سرانجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ ترامپ خروج آمریکا را از برجام اعلام کرد و این موضوع مورد انتقاد دولت روحانی و دیگر اعضای برجام قرار گرفت (ساجدی، ۱۳۹۸: ص ۱۴۱). ارنست هاس، دکترین ترامپ را با عنوان دکترین خروج نام‌گذاری کرده است؛ چراکه وی از موافقتنامه‌ها، معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی بسیاری خارج شده و یک‌جانبه‌گرایی را بر چندجانبه‌گرایی ترجیح داد. این نوع یک‌جانبه‌گرایی در برخی حوزه‌ها، به مماشات در مقابل رفتارهای متحدین نیز ختم می‌شود (وکیلی و کیوان‌حسینی، ۱۴۰۰: ص ۱). در خصوص برنامه هسته‌ای ایران، از بین گزینه‌های سیاست تهاجمی ترامپ در قبال برجام، هدفی که به بهترین نحو منافع ایالات متحده را برآورده می‌کرد و در عین حال از شانس منطقی برای موفقیت برخوردار بود، از بین بردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران به‌طور کامل بود. در واقع، این همان چیزی است که رهبران ایران آن را می‌خواهند؛ یعنی باید به ایران اجازه داده شود که برنامه

صلح‌آمیز خود را حفظ کرده و همانند قریب به اتفاق کشورهای دارای برنامه صلح‌آمیز، اجازه تولید سوخت هسته‌ای را داشته باشد. با حذف برنامه غنی‌سازی، ایران قادر به تولید سلاح‌های هسته‌ای نخواهد بود. برخلاف برجام، این ابتکار مانع از ساخت سلاح هسته‌ای از سوی ایران می‌شود و این مسیر می‌تواند محدودکننده سایر فعالیت‌های نگران‌کننده ایران مانند برنامه موشک‌های بالستیک باشد (Kroenig, 2019: 94-104). دونالد ترامپ در رابطه با نحوه برخورد با جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور و پیامدهای آن را مورد توجه قرار دهد، نشانه‌هایی مبنی بر تمایل به محدودسازی قدرت ساختاری این کشور را نشان داده است. تلاش برای بازنگری در توافقنامه اتمی با ایران و یا اقداماتی در زمینه محدودسازی توان موشکی این کشور، همگی در چارچوب چنین رویکردی قابل توضیح است (منفرد، ۱۳۹۵: ص ۴). در این خصوص، ترامپ اعلام کرد ایالات متحده «بالاترین سطح» تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را مجدداً اعمال می‌کند و دیگر کشورها در صورت نقض این تحریم‌ها پاسخگو خواهند بود (Mecklin, 2018). بنابراین، به نظر می‌رسد دولت ترامپ بیشتر به دنبال محدودسازی قدرت ساختاری نظام جمهوری اسلامی ایران است. والت معتقد است اگر خروج ترامپ به علت جلوگیری از دستیابی ایران به بمب اتمی بود، می‌توانست با رفتار منطقی‌تر در برجام باقی بماند و با مذاکرات، این توافق را دائمی کند. اگر هم برای کاهش نفوذ ایران در منطقه بود، با ایجاد ائتلاف ضدایرانی از طریق قدرت‌های منطقه‌ای، آنها را برای فشار بر ایران متقاعد کند. پاسخ ساده به چرایی تصمیم ترامپ این است که او قصد داشت ایران را در محوطه جریمه نگه دارد و از ایجاد رابطه عادی ایران با جهان خارج جلوگیری کند. اما در هسته اصلی این تصمیم، آهنگ تغییر رژیم شنیده می‌شود که نیروهای ایالات متحده و دیگر نیروهای ضدایران برای دهه‌ها دنبال کرده بودند که این امر از دو طریق پیگیری می‌شود: الف) افزایش فشار اقتصادی که منجر به افزایش نارضایتی مردم شود. ب) تحریک ایران برای ازسرگیری مجدد برنامه اتمی که بهانه لازم برای یک جنگ پیشگیرانه را به آمریکا خواهد داد (Walt, 2018). دولت ترامپ پس از ۱۵ ماه تلاش به این نتیجه رسیده بود که امکان تحمیل هر نوع تحریم جدی علیه ایران تا زمان عضویت ایالات متحده در برجام وجود ندارد و لذا، به صورت غیرقانونی و یک‌جانبه از برجام خارج شد و تحریم‌های گسترده‌ای وضع و یا بازوضع نمود. دولت ترامپ اعتقاد داشت که فشار حداکثری طی مدت کوتاهی، جمهوری اسلامی ایران را از پای درآورده و به تغییر حکومت و یا تسلیم شدن ایران در برابر خواست‌های آمریکا خواهد انجامید. مقاومت مردم نجیب و دلاور ایران در برابر نزدیک به چهار سال جنگ تمام‌عیار اقتصادی، به‌رغم همه فشارها و تنگناها، در کنار مدیریت ملی برای اداره کشور بدون درآمدهای نفتی، این توهم دولتمردان آمریکایی را فروپاشید و از اوایل

سال ۱۳۹۸، دولت ترامپ سعی خود را برای مذاکره، البته براساس مبانی و شروط غیرقابل پذیرش خود تشدید کرد. از تحریم مقام معظم رهبری و وزیر امور خارجه برای وادارسازی ایران به مذاکره تا درخواست مستمر مذاکره با ریاست جمهوری ایران با استفاده از هم‌پیمانان خود همچون رئیس‌جمهور فرانسه و نخست‌وزیر ژاپن برای ترغیب ایشان به پذیرش مذاکره با ترامپ و حتی خروج از پروتکل‌های رایج با دعوت وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به کاخ سفید برای مذاکره مستقیم با رئیس‌جمهور آمریکا و نیز سعی مجدد برای مذاکره با وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در حاشیه اجلاس سران گروه هفت در پاریس فرانسه، همگی نشان‌دهنده ناکامی سیاست فشار حداکثری و تلاش ترامپ برای خروج از بن‌بست خودساخته بود (عابدینی کشکوئیه و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۲۸). اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر رویکرد ایران نسبت به مناسبات منطقه‌ای و جهانی و قطع ارتباط با اسرائیل، دیگر نه تنها در قطب غرب و همسو با آمریکا بلکه در مقابل آن و تهدیدی علیه متحدان منطقه‌ای ایالات متحده محسوب می‌شد (موسوی فر، ۱۳۸۸: ص ۸۴). بنابراین، می‌توان گفت مسئله انرژی هسته‌ای، سلاح هسته‌ای، خطر هسته‌ای، بهانه‌ای بیش نیست؛ هدف، کنترل و نظارت بر نظام جمهوری اسلامی ایران است تا از خطوط قرمز آنان عبور نکند و آنان بتوانند سیاست‌های خود را در منطقه پیش ببرند. این رویکرد تهدیدآمیز خواندن ایران، در حالی تثبیت گردید که برژینسکی در کتاب «ایران؛ زمان یک رویکرد جدید»، با هشدار نسبت به خطر هسته‌ای شدن ایران به همراه توان موشکی آن، اسرائیل را هدف این موشک‌ها و تهدیدها معرفی کرد (Brzezinski & et al., 2004: p. 20). علی‌رغم سیاست‌های اعلامی و تهدیدهای مکرر دونالد ترامپ مبنی بر حمله نظامی به ایران، دولت او نیز مانند پیشینیان خود، رویکرد ثابت خود را برای برخورد با ایران ادامه داد (عابدینی کشکوئیه و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۲۵).

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، دکترین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قالب نواقح‌گرایی تهاجمی به‌منظور گسترش منافع و افزایش نفوذ خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه مورد‌واکاوی قرار گرفت. نظریه نواقح‌گرایی، «امنیت» را اولویت اصلی دولت‌ها در محیط آنارشیک بین‌المللی می‌داند و بر این باور است که دولت‌ها بیشتر از توسعه‌طلبی و رفتار تهاجمی، در فکر حفظ جایگاه خود در سیستم‌اند تا اینکه بخواهند قدرت و نفوذ بیشتری کسب کنند. در نواقح‌گرایی، پنج اصل آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، داشتن میزانی از تمایل‌های تهاجمی قدرت‌های جهانی، عدم اعتماد بین بازیگران و بقاء‌محور بودن دولت‌ها در اتخاذ تصمیم‌های عقلانی و استراتژیک نقش مهمی دارد. از شروع روابط دیپلماتیک دو کشور، نگرش خوش‌بینانه به ایالات

متحده به عنوان نیروی سوم و کاتالیزور دولت‌های روس و انگلیس مورد توجه منظومه فکری دولت‌مردان ایران و تحسین بین‌الادھانی ملت ایران قرار گرفت. اولین نقطه عطف سیر نزولی رفتار آمریکا و خروج از ریل عدم مداخله ایالات متحده در ایران با براندازی دولت مردمی دکتر مصدق، سرآغاز حمایت همه‌جانبه از دولت پهلوی بود که سرانجام در سال ۱۳۵۷ منجر به سرنگونی این رژیم شد. چهار دهه روابط آکنده از تیرگی، ماحصل اختلافات بین دو کشور منتج از تضاد دیدگاه در حوزه‌های صلح خاورمیانه، تروریسم، حقوق بشر و پرونده هسته‌ای گردیده است. نحوه برخورد دوگانه آمریکا با تروریسم و حقوق بشر در مقایسه ایران با عربستان، حاکی از آن است که روند پارادوکسیکالی در سیاست خارجی آمریکا وجود دارد و موارد مذکور، اهمیت ثانوی در نگاه ایالات متحده به آنها را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، علی‌رغم نبود آزادی‌های مدنی در عربستان و همین‌طور نقش تروریست‌های عربستانی در حادثه ۱۱ سپتامبر، هیچ‌گونه بازتاب جهانی از سوی آمریکا ملاحظه نشد و این در حالی است که از این بابت ایران نه‌تنها مورد اتهام قرار گرفت، بلکه تحریم‌های مضاعفی از سوی آمریکا علیه ایران وضع گردید. نگاه آمریکا در مورد بحث هسته‌ای نیز تناقض‌آمیز و تک‌چشمی است. در حالی که اسرائیل و پاکستان در منطقه خاورمیانه دارای تسلیحات هسته‌ای هستند، اتهام به ایران غیرهسته‌ای و صرفاً به‌واسطه تولید اورانیوم جهت مصارف غیرتسلیحاتی و با عنایت به آغاز این پروژه از دوران پهلوی که با چراغ سبز آمریکا صورت گرفت، از منطق مستدلی برخوردار نیست. گرچه با سیاست قدرت هوشمند اوباما «برجام» به نتیجه رسید؛ ولی سیاست کاخ سفید پس از حضور ترامپ در مسند قدرت با به‌کارگیری استراتژی «فشار حداکثری»، مسیر متصلبی را پیمود و روابط دو کشور را در بن‌بست کامل قرار داد. واکاوی موارد مطرح در پژوهش حاضر حاکی از آن است که صلح خاورمیانه در صدر اختلافات ایران و آمریکا است و موارد تروریسم، حقوق بشر و پرونده هسته‌ای، تابعی از موضوع صلح خاورمیانه است که به‌صورت ابزاری به‌عنوان اهرم فشار آمریکا و غرب برای اعمال تحریم‌های گسترده جهانی به ایران، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است تا جمهوری اسلامی ایران را با خود همراه کند. نگرش به رابطه ایران و آمریکا در دوران پهلوی و به‌تبع آن، رابطه ایران و اسرائیل در آن دوران، سند محکمی بر این ادعا است که در صورت حضور حکومتی همراه با آمریکا و اطمینان از امنیت اسرائیل، پرونده هسته‌ای ایران نیز در چنین ابعادی مطرح نبود؛ کما اینکه پاکستان هسته‌ای موضوعی به‌تاریخ سپرده‌شده تلقی می‌شود. اما در مورد مخالفت ایران با صلح خاورمیانه، ریشه‌های فکری این جریان در هستی‌شناسی اسلام مستتر است و این نگرش با مفاد موجود در قانون اساسی ایران همخوانی دارد. از سوی دیگر، سیاست خارجی آمریکا در مورد صلح خاورمیانه، متأثر از لابی قدرتمند ایپک در تفکر صهیونیست‌ها است.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. ترجمه ابراهیم منتقی و زهره پوستین‌چی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا؛ جهانگیری، سعید؛ گروسی، ناصر (۱۳۹۹). واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش‌روی آن (ابعاد و رویکردها). راهبرد سیاسی، ۲(۵): ص ۱-۲۵.
- اشراقی، علیرضا (۱۳۹۶). تأثیر اسلام سیاسی بر راهبردهای امنیتی آمریکا نسبت به ایران. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- بیلاس، جان؛ استیو، اسمیت (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران. تهران: انتشارات ابرار معاصر، ج ۱.
- پورحسن، ناصر؛ قنبری، لقمان؛ رضایی، زهرا (۱۳۹۷). بازشناخت راهبرد قدرت هوشمند دولت اوباما علیه جمهوری اسلامی ایران. مجلس و راهبرد، ۲۵(۹۵).
- پورخوش‌سعادت، محمد (۱۳۹۴). نقش مهندسی افکار عمومی بر روابط بین ایران و آمریکا. مطالعات عملیات روانی، شماره ۴۳.
- ترابی، قاسم؛ محمدیان، علی (۱۳۹۴). تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی. سیاست پژوهشی، ۲(۳).
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران بعد از انقلاب. آوای نور.
- جلالی، محمود؛ صادقی‌محمدی، ستاره؛ بابایی، مجتبی (۱۳۹۳). ارزیابی تحریم‌های آمریکا علیه ایران در قالب گفتمان حمایت از حقوق بشر. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- رستمی، فرزاد؛ غلامی‌حسن‌آبادی، مسلم (۱۳۹۵). علل تداوم مناقشه ایران و آمریکا پس از توافق هسته‌ای. سیاست جهانی، ۲(۵).
- ساجدی، امیر (۱۳۹۸). خروج آمریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۲(۴۶).
- سرداری، محمدرضا (۱۳۸۴). ایران و آمریکا در سال ۱۳۸۴. سالنامه شرق، شماره ۲.
- سمیر، رضا؛ رحمدل، رضا؛ فلاح، مهسا (۱۳۹۵). معمای امنیتی هسته‌ای ایران از منظر نواقح‌گرایی. مطالعات روابط بین‌الملل، ۳۶(۹).
- شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۴). کالبدشناسی مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۸(۳۰).
- طالعی‌حور، رهبر (۱۴۰۲). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. مطالعات انقلاب اسلامی، ۲۰(۷۳).
- عابدینی‌کشکوئیه، حسن؛ مسعودنیا، حسین؛ گودرزی، مهناز (۱۴۰۱). سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما و ترامپ (براساس تئوری رئالیسم تهاجمی مرشایمر و رئالیسم تدافعی والتز). سیاست‌پژوهی ایرانی، ۹(۳۴).

- عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس (۱۳۹۹). سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران پساداعش؛ از تحریم تا ترور ایران. سیاست و روابط بین‌الملل، ۴(۷): ص ۲۷۱.
- عباس‌پور، ایمان (۱۳۸۳). جایگاه فرایند صلح خاورمیانه در سیاست خارجی ایران - آمریکا. مطالعات خاورمیانه، ۱۱(۲): عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۲). آمریکا (ویژه دکترین امنیت ملی پوش در خاورمیانه). تهران: ابرار معاصر.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت.
- لاپیرت، روبرت. جی. (۱۳۷۹). روابط آمریکا و اسرائیل پس از ۵۰ سال. مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). بررسی و الگوی فرایند تقابل‌گرایی آمریکا علیه ایران در سال‌های ۱۹۷۹-۲۰۰۸. راهبرد، شماره ۴۷.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی قدرت‌های بزرگ. مترجم: غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- منفرد، قاسم (۱۳۹۵). فهم سیاست خارجی دونالد ترامپ و نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران. مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش شماره ۲۵۸.
- موسویان، سید حسین (۱۳۹۴). ایران و آمریکا، گذشته شکست خورده و مسیر آشتی. تهران: تیسرا.
- موسوی‌فر، رضیه (۱۳۸۸). روابط ایران و آمریکا؛ مسئله اسرائیل. سیاست، ۴۶(۲).
- وکیلی، فرهاد؛ کیوان حسینی، سید اصغر (۱۴۰۰). مطالعه مقایسه‌ای راهبرد سیاست خارجی آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۹): از راهبرد واقع‌گرا- نرم‌افزارگرایی اوپاما به سوی واقع‌گرا- نرم‌افزارگرایز ترامپ. مطالعات قدرت نرم، شماره ۱: ص ۱.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی، ۱۹(۴): ص ۱۴۰-۱۶۴.
- Afrasiabi, K.L. (2006). *Iran's Nuclear Program: Debating Facts Versus Fiction*. United states, Boston: Book surge.
- Anasarias, E. & Berliner, P. (2009). *Human Rights and Peacebuilding*. In: Handbook on Building Culture of Peace. Rivera. New York: Springer.
- Brennan, J. (2008). *The Conundrum of Iran: Strengthening Moderates without Acquiescing to Belligerence*. URL= <http://ann.sagepub.com/cgi/content/abstract/618/1/168>.
- Brzezinski Zbigniew & Gate, R.M. (2004). *Iran: Time for a New Approach*. Council on foreign Relations, Inc.
- Cordesman, A. & Al-Rodhan, K.R. (2006). *Iran's Weapons of Mass Destruction: The Real and Potential Threat*. Canada, Csis Publisher.
- Covarrubias, J & Lanford, T. (2007). *Strategic Interest in the Middle East: Opposition or Support for US Foreign Policy*. USA, Ashgate.
- Hunter, S.T. (2010). *Iran's foreign policy in the post-soviet era: resisting the international order*. California: Santa Barbara ABC-CLIO Publisher.
- Jentleson, B.W. (2000). *American Foreign policy: The Dynamics of Choice In the 21st Century*. New York: W.W.Norton.
- Kroenig, M. (2019). The return to the pressure track: the Trump administration and Iran nuclear deal. *Diplomacy & Statecraft*, 29(1): p. 94-104.
- Mearsheimer, J.J. (2009). Reckless states and Realism. *International Relationa*, 23(2).

- Mecklin, J. (2018). Trump withdraw from the Irsn nuclear deal. What now? *Bulletin of the Atomic Scientists*. URL= <https://thebulletin.org/trump-withdraws-iran-nuclear-deal-what-now11791>.
- Miller, A., Miller, J. & Zetouni, S. (2004). *Sharon: Israel's Warrior-Politician*. Chicago: Chicago Publishers & Oliver Publishing.
- Pillar, R.P. (2013). The Role of Villain: Iran and U.S. Foreign Policy. *Political Science Quarterly*, 128(2).
- Pollack, K.M. (2004). *The Persian Puzzle*. New York: Random House.
- Resende-Santos, J. (2007) *Neorealism, States, and the, Modern Mass Army*. New York: Cambridge University Press.
- Rose, G. (1998). Neoclassical Realism Theories of Foreign Policy. *World Politics*, vol. 51.
- Telhami Shibley (2004). *The stakes.America in the Middle East*. U.S. Wetstview Press.
- Walt, S. (2018). The Art of the Regime. *Foreign policy*.
URL= <http://foreignpolicy.com/2018/05/08/the-art-of-the-regime-chnge>.
- Waltz, K.H. (1979). *Theory of international Politics*. New York: Random House.
- Waltz, K.N. (1989) *The Origins of War in Neorealist Theory*. In: R.I. Rotberg & T.K. Rabb, (eds.), *The Origin and Prevention of Major Wars*. New York: Cambridge University Press.
- Zakaria, F. (2007). *Make Iran an Offer It Refuse*. News Week.
URL= <http://www.newsweek.com/id/174458>